

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آنها برای

کودکان*

رضا افخمی عقدا^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد
سکینه حجازی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

چکیده

ادبیات کودک و نوجوان، شاخه‌ای جدید از ادبیات معاصر جهان است که ابتدا در اروپا پایه‌گذاری شد و سپس به سایر کشورهای جهان از جمله کشورهای عربی راه پیدا کرد. نیاز مبرم آدمی از ابتدای تولد به آموزش و پرورش و همچنین نقش غیرقابل انکار آن در تحول عظیم جوامع در هر برهه‌ای از زمان، باعث ظهور افرادی در ادبیات ملت‌های مختلف شده که اهمیت ادبیات کودکان را درک کرده و با نگاشتن آثار برای آینده‌سازان، گامی در جهت ساختن آینده‌ی کشورشان برداشته‌اند. «رجاء علی حویله» یکی از نویسندگان معاصر عرب است که در سال (۱۹۹۴م) با خلق اثر «کان ماکان حکایات من بلاد الشام» پا به عرصه ادبیات کودکان نهاد و در ادامه‌ی فعالیت‌های ادبیش، کتاب «دنیا الأسرار» را نگاشته است. این پژوهش به دنبال شناخت عناصر داستان "دنیا الأسرار" و تأثیر آن‌ها در آموزش ذهن کودکان و چگونگی شناسایی نیازهای فردی و اجتماعی کودک و نحوه‌ی پاسخ‌گویی به آن است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای - الکترونیکی و با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. در این راستا یافته‌ها حاکی از آن است که «رجاء» در این حکایت، علاوه بر رعایت معیارهای فن داستان‌نویسی، تلاش کرده است که با اتخاذ زبان روان و ساده و اسلوب بیان استوار و متین به بهترین وجه ممکن با کودک ارتباط برقرار کند و او را جذب داستان نماید تا کودک محیط اطراف خود را بهتر بشناسد و مهارت‌های لازم برای زندگی کسب نماید و علاوه بر کسب ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی به تقویت آن در نفس و درون خود بپردازد.

کلید واژه‌ها: ادبیات کودک سوریه، رجاء علی حویله، حکایت دنیا الأسرار، عناصر داستان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۲۷

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: reza afkhami55@yahoo.com

مقدمه

«ادبیات» در لغت جمع «أدبیه» است و امروز جمع «ادب» هم محسوب می‌شود و در کل به دانش‌های متعلق به ادب، علوم ادبی و آثار ادبی اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۲۸ش، ذیل کلمه ادب، ۱۵۵۳ و معین، ۱۳۷۱ش، ذیل کلمه ادب، ۱۷۹). «ادبیات کودکان» یا «ادبیات کودک و نوجوان» است که شامل همه مطالب اعم از: متون ادبی، علمی و هنری که توسط نویسندگان و متخصصان برای مطالعه آزاد کودکان تدوین شده، می‌شود و در همه آن‌ها ذوق و سطح رشد و نضج کودکان و حد استعداد و فهم آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۲ش، صص ۶۳-۶۴ و علوی، ۱۳۸۲ش، ۷۰-۷۱). ابراهیم محمد عطا در کتاب «عوامل التشویق» ادبیات کودکان را منحصر به کتابت نمی‌داند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که در رابطه با کودکان است: اعم از کتاب، تصاویر، مجلات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، فعالیت‌های سینما، موزه‌ها و نمایشگاه‌ها و تئاترها و... (عطاء، ۱۹۹۴م، ۶۴) پس آنچه درباره «ادبیات» به معنای اعم گفته می‌شود در اصل با «ادبیات کودکان» که مفهوم اخص آن است، تفاوتی ندارد؛ یعنی در کیفیت نه تنها ادبیات کودکان نباید چیزی از بزرگسالان کمتر داشته باشد بلکه از آن‌جا که برای انسانی خردسال و کم‌تجربه آفریده می‌شود، باید عالی‌تر و سازنده‌تر باشد (مرتضوی کرون، ۱۳۶۴ش، ۵۷).

تعیین تاریخ دقیق به عنوان مقطعی مطمئن برای شروع ادبیات کودکان کار دشواری است؛ زیرا در گذشته ادبیات کودکان به مفهوم امروزی خویش مطرح نبود. اما با مروری بر تاریخ پیشینیان، می‌توان نخستین زمزمه‌های مادران برای کودکانشان را به‌عنوان شکلی از ادبیات شفاهی دانست و منشأ ادبیات کودکان هم مانند همه‌ی هنرها به فولکور و فرهنگ عامه برگرداند (جعفرقلیان، ۱۳۷۷ش، ۳) پس لالایی‌ها، مثل‌ها، ترانه‌های کودکانه، افسانه‌های خردسالان، داستان‌های ماجراجویی و حماسی و عاشقانه و اسطوره‌ها که همه زائیده‌ی تخیل و تفکر مردم اعصار مختلف هستند، بنیاد و اساس ادبیات کودک و نوجوان را تشکیل می‌دهند. این مجموعه‌ها که در طی زمان بس طویل، سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل شده و بعدها به صورت مکتوب گرد آمده، اثر روانی و تربیتی

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنيا الأسرار» و آموزندگی آنها برای کودکان ۳

عمیقی بر کودک و نوجوان باقی می‌گذارد؛ بنابراین اگر گفته شود ادبیات کودکان سرچشمه در فولکور و فرهنگ عامه دارد و به کهن‌سالی زندگی بشر بر روی زمین است خلاف نگفته‌اند. شاید بتوان گفت که نخستین کتاب مخصوص کودکان با عنوان «یادگاری برای کودکان» بین سال (۱۶۷۱-۱۶۷۲م) به وسیله یک روحانی مسیحی به نام «جیمز جانی دی» در انگلیس نوشته شد که بیشتر رنگ مذهبی داشت و قصدش تلقین افکار و عقاید مذهبی به عنوان بهترین وسیله جلوگیری از ترس به کودکان بود. در قرن حاضر، فعالیت‌های فراوانی در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان، تقریباً در همه کشورها به‌ویژه کشورهای پیشرفته انجام می‌گیرد. مهم‌ترین سازمان جهانی که به این فعالیت‌ها نظارت دارد و در بعضی مواقع رهبری مستقیم آن را بر عهده دارد سازمان یونسکو است (علوی، ۱۳۸۲ش، ۷۴-۸۲ و شعاری نژاد، ۱۳۸۲ش، ۷۰-۷۶). پس فعالیت‌های گسترده در این زمینه در قرون اخیر، حاکی از اهمیت ادبیات کودکان و به تبع آن ضرورت آموزش و پرورش (تربیت) در طول زندگی است؛ زیرا انسان تنها موجود زنده‌ای است که از استعداد ویژه شدن (صیوروت) برخوردار است که همین استعداد، بدون تردید زیربنای آموزش و پرورش آدمی به شمار می‌آید.

با توجه به مطالبی که بیان شد، بدون تردید در ادبیات ملت‌های مختلف، به افرادی برمی‌خوریم که اهمیت ادبیات کودکان را درک کرده و با نگاشتن آثار برای آینده‌سازان، گامی در جهت ساختن آینده‌ی کشورشان برداشته‌اند و در ادامه‌ی این فعالیت‌ها، بسیاری از ادب‌پژوهان به نقد، تحلیل و بررسی این آثار مطابق با ضوابط ادبیات کودک و نوجوان، همت گماشته‌اند. به عنوان نمونه در ادبیات ایران بالغ بر صدها مقاله و پایان‌نامه در رابطه با ادبیات کودکان و بررسی عناصر داستان در آثار ادیبان، در دسترس است که در این مجال به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم:

- «دکتر احمد رضی» به بررسی عنصر روایت در ترانه‌های کودکانه‌ی مصطفی رحمان دوست، پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که رحمان دوست با بهره‌گیری از پی‌رنگ کلاسیک، قهرمان منفرد و فعال، کانون روایتی من‌دانای کل محدود، زبان عامیانه و گفتاری، لحن برون‌گرا و همچنین با استفاده از شیوه‌ی مینی مالیستی در

۴ نقد ادب معاصر عربی

شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی به ساختار روایی منسجمی دست‌یافته است» (رضی، ۱۳۹۰، عنصر روایت در ترانه‌های کودکانه مصطفی رحمان دوست، صص ۱۰۳-۱۲۴).

- «دکتر جهانگیر صفری» نیز عناصر داستان را در کتاب بازنویسی شده‌ی کلیله و دمنه برای نوجوانان تحلیل می‌کند و در انتها به این نتیجه رسیده است که طرح و پیرنگ متون بازنویسی شده از استحکام و انسجام بیشتری نسبت به متن اصلی برخوردارند. درون‌مایه در هر دو متن یکسان، ولی شیوه ارائه درون‌مایه متفاوت است (صفری، ۱۳۹۰، نگاهی بر عناصر داستان در بازنویسی کتاب «قصه‌های شیرین کلیله و دمنه برای نوجوانان، صص ۷۷-۱۰۱).

- «مسعود فروزنده» نیز به بررسی عناصر داستان در برخی از داستان‌های کودکان پرداخته که می‌توان نتایج آن را چنین برشمرد: «داستان‌های موردبررسی دارای پی‌رنگی ساده‌اند؛ شخصیت‌ها اکثراً یک‌بعدی، تمثیلی و ایستا هستند و درون‌مایه‌ی داستان‌ها بیشتر مسائل تربیتی و اخلاقی هستند و همه پایانی خوش دارند» (فروزنده، ۱۳۸۸ش، صص ۱۵۱-۱۷۱).

- علاوه بر موارد ذکر شده، می‌توان به مقاله‌ی «کاووس حسن‌لی» با عنوان «تحلیل محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۷۰-۱۳۷۹ هجری شمسی» و «فردوس آقاگل زاده» با عنوان «سبک‌شناسی سازمان متن ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی» و ... نیز اشاره کرد (حسن‌لی، تحلیل محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۷۰-۱۳۷۹ هجری شمسی، ۱۳۹۰ش، ۳۴-۶۰ و آقاگل زاده، سبک‌شناسی سازمان متن ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی، ۱۵ بهمن ۱۳۹۲، <http://rasekhoon.net>).

در ادبیات عرب نیز آثاری درزمینه‌ی نقد و تحلیل ادبیات کودکان نظیر: «بلاغه قصه الطفل، الملامح السیمیائیة فی القصة الموجهة للطفل الجزائری قصص الحیوان و ... به چشم می‌خورد» (مشبال، بلاغه قصه الطفل، ۱۳۹۳/۲/۶، <http://www.fikrwanakd.aljabriabed.net> و محمد ناصر، الملامح السیمیائیة فی القصة الموجهة للطفل الجزائری قصص الحیوان، ۱۳۹۳/۲/۶، <https://www.pnst.cerist.dz/>). و البته قابل ذکر است که پژوهندگان ایرانی نیز گاه‌ا از ادبیات فارسی با فراتر گذاشته و پژوهش‌های خود را بر روی ادبیات کودکان عرب متمرکز کرده‌اند.

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنيا الأسرار» و آموزندگی آنها برای کودکان ۵

به‌عنوان نمونه: «اکرم نظام‌دوست» ضمن بررسی ادبیات کودکان در ادب معاصر عربی به این نتیجه رسیده است که اولین آثار ادبی در دوره‌ی معاصر عرب به صورت ترجمه و اقتباس و به دور از واقعیت دنیای معاصر بود، اما در چند دهه‌ی اخیر ادبیات کودکان به اهتمام شاعران و نویسندگان رو به ترقی نهاده است (نظام‌دوست، ۱۳۹۰ش، ص ۵).

«پوران رضایی» نیز پایان‌نامه ارشد خود را به بررسی ویژگی اسلوبی و محتوایی در اثر نبیل سلیمان سلیمان خلف اختصاص داده است و نتایج پژوهش انجام شده را چنین برمی‌شمرد: «نویسنده با طرح کمبودهای عاطفی کودکان در خانواده‌های مصری و پرورش عقلانیت کودک، وی را برای ورود به جامعه یاری می‌کند. نبیل زبانی قابل فهم و ساده دارد و به دنبال تحقق هدف‌های تربیتی، اجتماعی و آموزشی است» (رضایی، ۱۳۹۰ش، ص ۹).

از دیگر فعالیت‌ها می‌توان به پایان‌نامه‌ی «سکینه صیادی» اشاره کرد که به بررسی ادبیات کودکان در اشعار دو شاعر فلسطینی پرداخته است. وی در پژوهش خود فلسطین را جز کشورهای موفق عرصه‌ی ادبیات کودکان معرفی می‌کند (صیادی، ۱۳۹۱ش، <http://www.irandoc.ac.ir>).

گاهاً در آثار نگاشته شده از سوی پژوهندگان ایرانی شاهد برخی فعالیت‌های تطبیقی نیز می‌باشیم. به‌عنوان مثال «محمد مشکانی» به بررسی تطبیقی سیر ادبیات کودکان در ایران و کشورهای منتخب عربی (مصر، سوریه و لبنان)، پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که سیر تحول ادبیات کودکان و نوجوانان در کشورهای مختلف، کم و بیش یکسان بوده و تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار گرفته و از افکار، ارزش‌ها، آداب، سنن، هدف‌ها و آرمان‌های همان دوره، پیروی کرده است. ادبیات کودکان در ایران و کشورهای عربی علی‌رغم تجربه‌ی بعضی از آثار مشترک از جمله: کلیله و دمنه و هزار و یک شب، قدمت چندانی در این حوزه نداشته و شاخه‌ی جدیدی از ادبیات به شمار می‌رود. بدون شک آشنایی با غرب، تغییر نظام آموزشی، گسترش علوم تربیتی و روان‌شناسی و رخدادهای سیاسی، از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری ادبیات نوین کودک در ایران و سرزمین‌های عربی می‌باشد (مشکانی، ۱۳۹۲ش، <http://www.irandoc.ac.ir>).

۶ نقد ادب معاصر عربی

اکنون در این پژوهش قصد معرفی «رجاء علی حویلة» یکی از نویسندگان معاصر عرب درزمینه ادبیات کودکان است که در سال (۱۹۶۲م) در دمشق متولد شد و بیشتر عمرش را در کویت گذراند و در حال حاضر نیز ساکن دمشق است. در سال (۱۹۹۴م) با اثر «کان ما کان حکایات من بلاد الشام: که شامل قصه‌های: «شقیقة النعمان»، «الکلب الأسود»، «مدینة السعادة»، «البقرة الصفراء»، «یاسمین الطیبة»، پا به عرصه ادبیات کودکان نهاده است. از دیگر آثار وی، کتاب «دنیا الأسرار» و دیوان «أوهام» را می‌توان نام برد (الصوفی، ۲۰۰۶/۰۳/۰۶، <http://syrianstory.com/raja.htm>).

هرچند فعالیت‌های ذکرشده در سابقه‌ی تحقیق ادبیات کودکان، چشمگیر است اما پژوهش‌ها حاکی از آن است که در ایران و دنیای عرب تاکنون فردی آثار «رجاء» را بررسی ننموده و هیچ اطلاعاتی غیر از موارد نام برده از ایشان در دست نیست و وی و آثارش حتی در ادبیات کشورهای عربی نیز ناشناخته مانده است؛ از این‌رو نگارنده بر آن شده که در پژوهش حاضر، قدرت اقناع مخاطب (کودکان) توسط «رجاء» را در سیر تحول داستانی «دنیا الأسرار» و چگونگی شناسایی نیازهای فردی و اجتماعی کودک و نحوه‌ی پاسخ‌گویی به آن را با شیوه‌ی کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی مورد تحلیل و سنجش قرار دهد و عناصر داستانی را در این اثر بررسی کند.

کتاب «دنیا الأسرار» که شامل دو حکایت «دنیا الأسرار» و «سر المفاتيح السبعة» است، برای کودکان گروه سنی (مابین ۹-۶ سال یا کودکان سال‌های اول، دوم و سوم ابتدایی) مناسب می‌باشد؛ زیرا در این مرحله از زندگی، کودک شروع به پرسیدن علت کارها و حوادث و حتی دوست داشتن‌ها می‌کند و به صورت واضحی با مفهوم تنهایی، عدالت، شجاعت، همکاری و دوست داشتن و استقلال آشنا می‌شود و ارزش‌ها را درک می‌کند و ذاتاً به قصه‌های عشق و خرافه‌گرایی دارد؛ از این‌رو داستان‌هایی با این مفاهیم، برای آن‌ها مناسب و قابل‌درک می‌باشد. این مرحله را مرحله اکتشاف و تصرف می‌نامند. در مرحله پیش‌دبستانی که کودک خواندن و نوشتن را می‌آموزد اولین تجربه‌هایش در مطالعه باید برایش لذت‌بخش و موفقیت‌آمیز باشد و در مرحله‌ی میانی دبستان از شرح‌حال‌های مردم سرزمین‌های ناشناخته و داستان‌های پرماجرا لذت

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنيا الأسرار» و آموزندگی آنها برای کودکان ۷

بیشتری می‌برد (عبدالله، ۱۹۹۲م، ۱۹-۱۸ سلطان القرای، ۱۳۸۴ش، ۱۳۴-۱۳۵). در ذیل خلاصه دو حکایت به تشریح آمده است:

خلاصه حکایت «دنيا الأسرار»

این حکایت شرح زندگی شاهزاده‌ی کوچک و تنهایی به نام «وحید» است. داستان از این قرار است که در روزی از روزها وحید، تنها مشغول بازی و غرق در تأملاتش بود ناگهان صدایی شنید: ای وحید چرا تنهایی؟ او خوب اطرافش را دید اما منشأ صدا را نیافت. چندین بار این صدا تکرار شد. وحید پرسید: این صدای زیبا از کجاست؟ صدا گفت: به دیوار سمت راست نگاه کن. وحید در دیوار دختر بچه‌ی زیبایی را در بوستان زیبا و وسیعی دید. دختر بچه‌ی زیبا گفت: نترس من نیز مانند خودت شاهزاده‌ام اما از عالم دیگری هستم. تو چرا این قدر تنهایی؟ وحید گفت: دوستان من همین اسباب‌بازی‌ها و کتاب‌ها هستند. شاهزاده گفت: من آمده‌ام با تو دوست شوم اما به شرط این‌که هیچ‌کس از وجود من باخبر نشود. وحید پذیرفت. شاهزاده گفت: هر وقت خواستی مرا ببینی سه بار آهسته بگو «یا ناره» من از دیوار بیرون می‌آیم. پس این‌گونه «وحید» و «ناره» باهم دوست شدند. روز تولد وحید، ناره برای او سه هدیه آورد: پرنده‌ی رنگارنگی که هر پر آن رنگ خیره‌کننده‌ای داشت و نغمه‌ای می‌خواند که از هیچ پرنده‌ای در دنیا شنیده نمی‌شد، سخن‌اطرافیان را می‌شنید و می‌توانست وحید را به هرکجا که بخواهد ببرد، گل قرمزی که هیچ‌گاه پژمرده نمی‌شد و بوی منحصر به فردی داشت که مریض را شفا می‌داد و سوم هم کتابی بود که وحید می‌توانست در بین صفحات آن کل عالم را ببیند. وحید به وسیله این کتاب و پرنده به سرتاسر عالم سر می‌زد و با این گل تمام بیماران را شفا می‌داد از این‌رو شهرت زیادی در اقصی نقاط عالم کسب کرد.

روزی «وحید» در کتاب دختری شبیه «ناره» را دید که در باغی مشغول بازی و تفریح بود. ناره گفت: این خواهرم «نور» در روی زمین است. وحید از همان روز به «نور» دل بست و دائم مراقب او بود تا این‌که بر اثر حادثه‌ای در باغ دچار مشکل شد وحید هم به

وسیله آن پرنده سریع خود را به خانه نور رساند و با آن گل وی را شفا داد. از آن روز قصد کرد که با نور ازدواج کند اما نور شرط ازدواج با وی را آگاه شدن از اسرار پرنده و کتاب و گل قرارداد. وحید به خاطر شدت علاقه‌اش به نور وی را از تمام اسرار آگاه کرد اما زمانی که به اتاقش برگشت پرنده مرده بود و گل هم پژمرده شده بود و از کتاب نیز خبری نبود در این حین ناره با چهره‌ی بسیار وحشتناکی ظاهر شد و وحید را تبدیل به اسب سیاهی کرد، نور برای کمک به وحید شبانه از قصر بیرون رفت. در راه به چندین کلبه که پیرمردهایی در آن زندگی می‌کردند رسید و آخرین پیرمرد تنها راه نجات وحید را هفت بار رد شدن از آب پرتلاطم رودخانه پیشنهاد کرد، نور با ترس زیادی این کار را انجام داد تا این‌که ناگهان وحید به شکل اول برگشت. در این هنگام ناره به شکل زیبایی لبخند زنان ظاهر شد و به خاطر وفاداری و فداکاری و صداقت در دوست داشتن، هر دو را تحسین کرد و کتاب را به عنوان هدیه ازدواج به آنها داد.

خلاصه حکایت "سر المفاتیح السبعة"

این حکایت نیز از این قرار است: در گذشته‌های دور هفت برادر بودند که از راه صید ماهی امرار معاش می‌کردند، هرروز صبح برای صید به سمت برکه می‌رفتند و همیشه سعی می‌کردند قبل از غروب آفتاب آنجا را ترک کنند و به روستا برگردند؛ چون برکه شیخ خطرناکی داشت که در شب از اعماق آب‌ها بیرون می‌آمد. روزی از روزها هفت برادر طبق عادت همیشه صبح زود با پوشیدن لباس‌های رنگارنگ به سمت برکه روانه شدند. آن روز، روز پربرکتی بود. موج، ماهی‌های زیادی را به دام تور صیادها انداخت. هفت برادر آن روز از شدت شادی متوجه گذر زمان و غروب آفتاب نشدند. در همین حین ناگهان آب برکه تغییر کرد و صدای وحشتناکی به گوش رسید شیخ با چهره وحشتناکی از آب خارج شد. هفت برادر از ترس زبانشان بندآمده بود. شیخ جبار به عجز و ناله آنها هیچ توجهی نکرد و هفت برادر را تبدیل به هفت کلید رنگارنگ برای قصرهای هفت‌گانه‌اش در برکه کرد. شیخ هفت قصر به رنگ‌های بنفش، نیلی، آبی، سبز، پرتغالی و قرمز داشت که در هر قصر را با کلید رنگ خودش باز می‌کرد. روزی از

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنيا الأسرار» و آموزندگی آنها برای کودکان ۹

روزها شیخ جبار کلید قصر بنفش را در درب آن جا گذاشت، حوریه بنفش برکه، کلید را برداشت و از او پرسید از کدام عالم هستی؟ یکی از کلیدها جواب داد: ما از عالم بشر هستیم. کلیدی پرسید: ای حوریه تو از کدام عالم هستی؟ حوریه گفت: من دختر صیادم، شیخ برکه پدر و مادرم را کشت و من و خواهرم را به خدمت خود درآورد، من هفت سال است که در این جا زندگی می‌کنم و به همه اسرار آن آگاهم و شما را نجات خواهم داد. سرانجام در روزی که شیخ خواب بود حوریه با احتیاط کلیدها را برداشت و در دهان ماهی بزرگی گذاشت و به هفت برادر سپرد که او و خواهرش را هم از یاد نبرند. صیادی این ماهی بزرگ را صید کرد و کلیدهای رنگارنگی که در شکم ماهی یافت را به همسرش هدیه داد. همسرش از تعجب موقع شستن کلیدها زیر لب گفت: بسم الله... بسم الله... سبحان الخالق العظيم... ناگهان هفت کلید به هفت ماهی رنگارنگ تبدیل شدند و تمام اتفاقات را برای صیاد و همسرش بازگو کردند و از آنها خواستند که گل آبی نزدیک برکه را بچینند و برای آنها بیاورند تا به حالت اول برگردند. صیاد در راه از ترس شیخ برکه تعلل زیادی کرد و موضوع را با مادر هفت برادر در میان گذاشت مادر هم با وجود ترس زیادی که از شیخ داشت به برکه رفت اما عشق او به فرزندان بر ترسش غلبه کرد و آن گل را برای فرزندانش آورد. هفت برادر بعد از نجات به یاد گفته حوریه که شیخ فقط از آتش می‌ترسد افتادند. شبی تمام اهالی روستا در نزدیک برکه آتش بزرگی برپا کردند و برای همیشه شر شیخ خطرناک را از بین بردند و دو خواهر نیز به حالت اولیه برگشتند و در میان مردم روستا زندگی را شروع کردند.

نقد و بررسی حکایت «دنيا الأسرار»

در این مجال قصد نقد و بررسی حکایت «دنيا الأسرار» براساس برخی عناصر داستانی شده است.

۱. نوع ادبی حکایت

در حکایت مورد بررسی نویسنده محور داستان و شخصیت‌های آن را «ناره، العصفور،

وردة الحمراء، الكتاب» با خصوصیت‌های خیالی و غیرواقعی زیر قرار داده است: خصوصیت ناره: داشتن قدرت پنهان و مخفی شدن در دیوار «اختفت ناره فی الجدار، انفتح الجدار و ظهرت ناره» (حویله، ۲۰۰۱م، ۹). خصوصیت العصفور: دارای پرهایی با رنگ‌های خیره‌کننده، صدایی بی‌نظیر در عالم، داشتن قدرت فهم مطالب و قدرت سفر به هر نقطه از عالم. «له ریش ساحر الالوان، و کل ریشه فیہ من لون مختلف، له تغرید رائع لاتسمعه من ای عصفور فی الدنیا، و فوق ذلك فهو يفهم کل ما یقال له، ویستطیع أن یقودک الی ای مکان ترید» (همان، ۱۱). خصوصیت الوردة الحمراء: گلی که هرگز پژمرده نمی‌شود و با رایحه‌ی بی‌نظیر خود مریض را شفا می‌دهد. «هی لا تذبل فلها رائحة لا تشبه ای رائحة بین الازهار، و من یشمها و هو مریض یشفی فی مرضه فی الحال» (همان، ۱۱-۱۲). خصوصیت الكتاب: در بین صفحات آن می‌توان تمام عالم را دید و از اخبار آن آگاه شد. «فیمكن لك أن ترى العالم كله و انت تقلب صفحاته» (همان، ۱۲).

از آنجایی که امروزه به هر داستان ساختگی که با اشخاص، حوادث و مکان‌های خیالی (Fanciful) سروکار داشته باشد، افسانه گفته می‌شود و با توجه به این که حکایت مورد بررسی «قصه‌ای است درباره پریان، و دیگر موجودات خیالی و اشیاء جادویی که حوادث شگفت‌آور می‌آفرینند و در زندگی افراد بشر از بدجنسی و گاه از سر مهربانی و محبت، تغییراتی به وجود می‌آورند و پایان خوشی دارند» (میرصادقی، ۱۳۷۷ش، ۲۳ و حجازی، ۱۳۸۳ش، ۱۲۲ و عبدالله، ۱۹۹۲م، ۲۷) می‌توان آن را جزء افسانه‌ی پریان (Fairy tale) به حساب آورد.

افسانه‌های جادویی گاهی اوقات بسیار وحشتناک هستند و استفاده از این افسانه‌ها با احتیاط و دقت بسیار بالا فقط برای اطفال بزرگ‌تر که توانایی درک غیرواقعی بودن آن عامل خاص را دارند، شایسته است اما برای خردسالان ممکن است علاوه بر ایجاد ترس، مولد فکر مشوش نیز بشود (سلطان‌القرائی، ۱۳۸۴ش، ۱۶۶). اما در این حکایت به دلیل این که حوادث بسیار وحشتناک و خطرناک نیستند و در محیطی طبیعی و معمولی و با شخصیت‌هایی در قالب انسان و حیوانات اهلی بیان می‌شود، کودکان را به تکاپو و وجد

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۱۱

و نشاط وادار می‌کند و فکر آن‌ها را تعالی می‌بخشد.

۲. طرح یا پیرنگ (plot) (الحبکة)

پیرنگ؛ نقشه، طرح، الگو یا شبکه استدلالی حوادث در داستان است و چون و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد؛ از این نظر، پیرنگ تنها ترتیب و توالی حوادث نیست، بلکه مجموعه سازمان یافته وقایع است و در حقیقت نقل حوادث با تکیه بر روابط علت و معلولی است (میرصادقی، ۱۳۷۷ش، ۵۳-۵۲).

حکایت دنیا الأسرار، حکایتی افسانه‌ای و اسرارآمیز است که نظم ساختگی آن بر نظم طبیعی‌اش غلبه دارد. در این اثر، رجاء حوادث را با تکیه بر رابطه‌ی علت و معلولی بیان می‌کند هر چند که بسیاری از علت‌ها غیرطبیعی و غریب و ساختگی می‌باشند. به عنوان نمونه: بازگشت «وحید» به چهره‌ی اولیه‌ی خود را، رد شدن از آب پر تلاطم رودخانه می‌داند. «امشی فی طریقک، علی مسافة لیلتین من هنا، تجدین نحرأ علیک عبوره سبع مرات علی ظهر الحصان، ولا تخافی من أمواجه العالیة، عند ذاك سیعود وحید إلى شکله الأول» (حویلة، ۲۰۰۱م، ۲۷). یا دلیل پژمردن گل، مردن پرنده، مخفی شدن کتاب و تغییر شکل وحید توسط ناره را بر ملا شدن راز بین وحید و ناره می‌داند. «وعاد سریعأ إلى غرفته وترك نورأ وحدها فی الحدیقة. وفوجئ بالعصفور میئأ فی قفصه، وبالزهره قد ذبلت، وبالکتاب قد اختفی» (همان، ۲۲). «واقتربت ناره من وحید، ونفخت علیه نفخة قویة فإذا به یتحوّل إلى حصان أسود. واختمت فی الجدار» (همان، ۲۳).

در انتها نویسنده، نتیجه قطعی داستان که همان ازدواج «وحید» با «نور» را بیان می‌کند پس با این اوصاف، حکایت دارای پیرنگی بسته است؛ «زیرا در این نوع از پیرنگ نظم ساختگی حوادث بر نظم طبیعی آن می‌چرخد و معمولاً در داستان‌های اسرارآمیز و رمان‌های پلیسی و جنایی به کار می‌رود که نتیجه‌گیری قطعی و محتومی دارد» (میرصادقی، ۱۳۷۷ش، ۵۴-۵۳). «قالت ناره: عفوت عنک یا وحید، حبک لنور هو الذي جعلک تبوح بالسر. أنت لم تعد فی حاجة إليّ، سأترك مع نور وأنا مطمئنة علیکما. أعود إليك الکتاب العجیب هدیة مني إليكما بمناسبة زواجکما، لتريا فيه العالم وأنتما فی بیتکما، أتمنی لکما

حظاً طیباً» (همان، ۲۹).

در حکایت‌های کودکانه باید توجه داشت که حوادث زیاد نباشند، در ضمن باید حوادثی را برگزید که مطابق با محیط و تفکر کودک و به دور از آشفتگی باشد و رویدادها تابع زمان خطی باشد، یعنی داستان دارای حرکتی رو به جلو و حوادث با تسلسل زمانی یکی پس از دیگری اتفاق افتد، بازگشت به گذشته برای کودکان زیر ۱۳ سال توصیه نمی‌شود؛ زیرا آن‌ها مشکل می‌توانند نظم داستان را در ذهن خود حفظ نمایند؛ اما رشد فکری نوجوانان اجازه‌ی استفاده از این روش را به نویسنده می‌دهد. همچنین بهتر است دارای پیرنگی بسته باشد، زیرا کودکان خواستار فکری واضح و معنایی محدود می‌باشند (زارع بیدکی، ۱۳۹۱ش، ۸۴-۸۳ و عبدالله، ۱۹۹۲م، ۴۱).

طرح و ساختمان داستان‌های کودکان به گونه‌ایست که معمولاً با یک مقدمه‌چینی و معرفی شخصیت کلیدی، توصیفی از زمان و مکان، آغاز می‌گردد و شروع (Opening)، (المقدمه) آن، با عبارت‌هایی است که دلالت بر کلی و مبهم بودن زمان و مکان می‌کند (زارع بیدکی، ۱۳۹۱ش، ۸۴).

رجاء در این حکایت با جملائی نظیر «کان فی قدیم الزمان» «کان یا ماکان» «ذات یوم من الأيام» که دلالت بر مبهم و کلی بودن زمان دارد، داستان را شروع می‌کند؛ زیرا کودکان در سنین خاصی قادر به درک دقیق از زمان جزء روز و شب نیستند. از فحواى کلام «أمیر صغیر اسمه وحید. وکان اسمه مناسباً له، فهو یحب أن یقی، وحیداً فی غرفة مع أعباه وکتبه وأفکاره وخیاله البعید» (حویلة، ۲۰۰۱م، ۸). متوجه می‌شویم که حوادث در اتاق شاهزاده‌ای کوچک در قصر اتفاق می‌افتد.

شخصیت اصلی این حکایت پسر بچه‌ای به نام «وحید» است که رجاء در ابتدا، او را این‌گونه معرفی می‌کند: وحید شاهزاده‌ی است کوچک و تنها که همیشه دوست داشت با اسباب‌بازی‌ها و افکار و خیالش تنها باشد. «کان یا ماکان، یا مستعمی الکلام، کان فی قديم الزمان أمیر صغیر اسمه وحید. وکان اسمه مناسباً له، فهو یحب أن یقی، وحیداً فی غرفة مع أعباه وکتبه و أفکاره وخیاله البعید» (همان، ۸).

اما در ادامه، آشنایی «وحید» با پری مهربانی به نام «ناره» او را از تنهایی نجات می‌دهد و

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۱۳

پس از آشنایی آن دو همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. تا این‌که روزی در آن کتاب جادویی «وحید» دختری به نام «نور» را دید و به وی دل بست. «و ذات یوم کان وحید یقلّب صفحات الكتاب، فوقع بصره علی فتاة رائعة الجمال فی ثوبها الأصفر، تعمل بجدّ ونشاط مع أهلها فی الحقل. وعرفها فی الحال. إنها نارة صديقته من العالم الآخر. وتساءل عمّا أتى بها إلى هذا الحقل. ووقع فی حيرة عجيبة» (حویلة، ۲۰۰۱م، ۱۷). پس عبارت «ذات یوم» در این قسمت، داستان را از تعادل آغازین بیرون می‌برد و وارد مرحله جدیدی به نام گره‌افکنی (Complication)، (العقدة) می‌کند «این همان موقعیت دشواری است که به طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد را تغییر می‌دهد و در آن کارها به هم گره می‌خورد و موجب می‌شود که کشمکش نیروهای متقابل گسترش یابد» (میرصادقی، ۱۳۷۷ش، ۲۳۰).

کشمش‌های (Conflict)، (الصراع) موجود در داستان گاه ممکن است جسمانی و مادی باشد مانند جدال انسان با انسان، و گاه ممکن است عاطفی و درونی باشد (مرتضوی کرون، ۱۳۶۴ش، ۱۳۴). در این داستان نیز پس از آشنایی نور با وحید، وی شرط ازدواج را آگاهی از راز اشیاء جادویی می‌داند، امتناع وحید و اصرار نور باعث جدال بین آن‌ها می‌شود. که از نوع جدال بین انسان و انسان است. «و ذات یوم قالت نور لوحید، و هما یتنزهان فی حدائق القصر: لا یمکنی أن أقبلک زوجاً لی إلا بشرط واحد: قال وحید ضاحکاً: کل شروطک مقبولة، فأنت تعرفین مقدار حی لی. قالت نور: لیس لی سوی شرط واحد و هو أن تخبرنی عن سرّک عن سرّ الكتاب الذي تری فیهِ العالم، و العصفور الذي یقودک علی الدروب، و الوردة التي تشفی من کل مرض. فوجئ وحید بهذا الطلب، فحزن كثيراً و قال لها: أنا علی استعداد لتلبية أي طلب لك إلا هذا الطلب. هذا سر فی حیاتی لا یمکن لی أن أبوح به لأي مخلوق علی وجه الأرض. إذا أنت لا تحبني! و أنا لا یمکن أن أعیش مع إنسان یخفی عني سرّاً کبیراً مثل هذا السرّ قال وحید مستسلماً نور! أرجو أن تترکینی أفکر حتی الصباح» (حویلة، ۲۰۰۱م، ۲۱).

در این حکایت جدال بین عقل و عاطفه هم به چشم می‌خورد؛ زیرا وحید پس از تفکر و اندیشه‌ی زیاد در مورد افساء کردن راز برای نور، در انتها عاطفه و عشق بر عقل

او غلبه کرد و راز را فاش کرد و احتمال می‌داد که هنگام مطلع شدن ناره از افشای راز هم عاطفه‌ی خواهری بر خشم وی غلبه کند و آن دو را ببخشد. «و لم ینم وحید، بقي يفکر، و يفکر، وقال في نفسه: نور أصبحت جزءاً مني، و أنا أصبحت جزءاً منها، و هي أخت ناره في الأرض كما أخبرني. و إذا بحت لها بالسر، فلن أرتكب ذنباً. و لاشك أن ناره ستسأحني إذا عرفت» (همان، ۲۲). در ادامه جدال بین وحید و ناره (جدال انسان با انسان) به علت افشاء شدن راز بالا گرفت.

«و فجأة انشق الجدار. ظهر شبح أسود، له شعر طويل منفوش و عینان تقدحان الشرر، و یدان نحيفتان عليهما شعر كالإبر، تنتهيان بأظافر حادة كالشفرات. حمدّ الرعب وحيداً في مكانه، و لم يعد قادراً على الكلام، و عرف أن هذا هو شكل ناره حين تغضب. و انطلقت من الشبح ضحكة مجلجلة ساحرة: أيها الخائن! لم تسمع نصيحتي، و بُحت بالسرّ الذي بيننا. سأحولك إلى حصان إلى الأبد و لن تعود إلى شكلك الأول... لقد أخطأت يا وحيد! هي أختي ولكن لا لقاء بيني و بينها. و اقتربت ناره من وحيد، و نفخت عليه نفخة قويّة فإذا به يتحوّل إلى حصان أسود. و اختفت في الجدار» (همان، ۲۲-۲۳).

در این حکایت بیشتر کشمکش‌ها کلامی و لفظی است و تنها تبدیل وحید به اسب سیاه توسط ناره را می‌توان جزء کشمکش جسمانی به حساب آورد. «و اقتربت ناره من وحيد، و نفخت عليه نفخة قويّة فإذا به يتحوّل إلى حصان أسود. و اختفت في الجدار» (همان، ۲۲-۲۳).

پس از تبدیل شدن وحید به اسب سیاه، رویارویی نور با این صحنه و عذر خواهی و خواهش‌های عاجزانه‌ی وی از ناره برای برگرداندن وحید و سرانجام شبانه بیرون رفتن از قصر برای نجات وحید، ناخودآگاه سوالاتی در ذهن کودک برمی‌انگیزد که یافتن راه‌حل، هم ذهن وی را پویاتر می‌کند و هم موجب گسترش طرح داستان می‌شود. «ولما تأخر وحيد، لحقت نور به، ففوجئت بالحصان الأسود. و بحثت عن وحيد، فلم تجده. عندها أدركت أن الحصان الأسود هو وحيد، لأنه باح لها بالسر. فأخذت تبكي وهي تمرّ يدها، بحنان، على رأس الحصان ووجهه وتقول:- سأحني يا وحيد! سأحني! وندمت على إلحاحها، ولكن ماذا ينفع الندم الآن؟ وتذكرت نور العبارة التي كان يقولها وحيد لناره لتحضر

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۱۵

إليه. وفكرت في دعوتها، لترجوها أن تحوّلها هي إلى فرس سوداء، وتعفو عن وحيد. فصارت تقول هامسة:-نارة!.. نارة! أنا نور.. احضري في الحال، وكترتها ثلاث مرات. وانتظرت طويلاً فلم تحضر. وأعدت النداء مرّات ومرّات بلا جدوولم تدر نور ماذا تفعل لتعيد وحيداً إلى شكله الأول أخذت تفكّر وتفكّر وذهبت إلى أهل وحيد وأخبرتهم بأن وحيداً ذهب في رحلة قد تطول، ليشفي بعض المرضى، وأنه كان على عجل من أمره، فلم يخبرهم. وعادت نور إلى غرفة وحيد، وجلست تبكي، وتفكر. وحين أقبل الليل، ركبت الحصان الأسود، وخرجت من القصر من غير أن يراها أحد» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۲۵-۲۳).

پس از بیرون رفتن نور از قصر و رسیدن به کلبه‌ی دو درویش و برآورده کردن خواسته‌های هر کدام و دوباره پیمودن راه، خواننده در هول و ولا قرار می‌گیرد که درویش بعدی چه راهی را به او پیشنهاد می‌کند و آیا راهی برای بازگرداندن وحید به شکل اولش هست یا خیر؟ پس می‌توان گفتگوهای بین نور و درویش‌ها و خواسته‌ها و راه‌حل‌های آن‌ها را جزء تعلیق (suspense) حکایت به حساب آورد که «حاصل موقعیتی است که حس تمایل خواننده را برای دانستن ادامه داستان بر می‌انگیزد و تا آن‌جا که تنش و هیجان به اوج رسد، ادامه می‌یابد» (مستور، ۱۳۷۹ش، ۲۲-۲۱).

«وبقيت تمشي وتمشي حتى وصلت إلى مفترق طرق ثلاثة عنده كوخ خشبي، وعلى بابة شيخ طاعن في السن، قد طالت لحيته، وطالت أظافره، حتى لامست الأرض، قالت له بشجاعة وقوة:-السلام عليك يا سيدنا الشيخ! فرد الشيخ عليها:لولا سلامك سبق كلامك لغاصت فيك أظافري حتى عظامك! ونزلت عن الحصان... فقال لها:-امشي في طريقك، على مسافة ليلتين من هنا، وعلى مفترق طرق ثلاثة، تجدين كوخ أخي. وهو أكبر مني بسنة، وأعلم مني بدهر، فافعلي معه مثلما فعلت معي، وهو يدلّك ومشت نور ليلتين. و وجدت عند مفترق طرق ثلاثة كوخاً يجلس أمامه شيخ آخر طاعن في السن، فسلمت عليه مثلما سلمت على أخويه، وفعلت له مثلما فعلت لأخويه وذكرت له حاجتها» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۲۷-۲۵).

در ادامه تلاش‌های نور برای یافتن راه‌حل مشکل، آخرین درویش هفت‌بار رد شدن از آب‌های پرتلاطم رودخانه را به وی پیشنهاد داد. ترس از رد شدن از آب‌های رودخانه و همچنین سهمگین شدن امواج پس از هربار رد شدن، نقطه‌ی اوج (Climax)، (الآزمة) حکایت است.

«فقال لها: امشي في طريقك، على مسافة ليلتين من هنا، تجدين نحرًا عليك عبوره سبع مرات على ظهر الحصان، ولا تخافي من أمواجه العالية، عند ذاك سيعود وحيد إلى شكله الأول.» «وعبرت النهر بالحصان، وما إن بلغت منتصفه حتى ارتفعت الأمواج من حولها، وكادت تجرفها هي والحصان، ولكنها تماسكت وتشجعت وهتفت بالحصان: -هيا.. هيا.. يا وحيد! إلى الأمام يا وحيد حتى بلغت الضفة الأخرى. وعادت لعبوره ثانية وارتفعت الأمواج من حولها أكثر. وشعرت بالخوف، لكنها تابعت طريقها حتى بلغت الضفة» (همان، ۲۸-۲۷).

البته قابل ذکر است که حالت تعلیق داستان تا قبل از گره‌گشایی هنوز هم در ذهن کودک وجود دارد و او همچنان منتظر است که ببیند آیا با وجود افزوده شدن بر خوف و تلاطم رودخانه بازهم اسب سیاه قادر بر عبور است یا خیر؟

اما گره‌گشایی (Resolution؛ Denouement)، (الحل) این حکایت زمانی است که اسب سیاه پس از عبور هفتم به حالت وحید اولیه درآمد. «ومشت نور ليلتين، وظهر لها النهر العريض، يلمع تحت الشمس، فاستبشرت خيراً. . . وهكذا حتى عبرت النهر سبع مرات كما قال لها الشيخ -عند ذلك انتفض الحصان الأسود وظهر وحيد مكانه، فعانق نوراً وشكرها على شجاعتها وتضحيتها وحبها له» (همان).

در برخی از داستان‌ها گاه پس از گره‌گشایی صحنه‌ی کوتاهی وجود دارد که دایره داستان در آن بسته می‌شود این صحنه در واقع پایان (Ending) داستان است که در صورت موثر و قوی بودن داستان را ماندگارتر می‌کند (مستور، ۱۳۷۹ش، ۲۵). در این حکایت نیز پس از برگشتن وحید به حالت اولیه که جزء گره‌گشایی داستان است ناره با چهره‌ی خندانی بر آن‌ها ظاهر می‌شود و از وفاداری آن‌ها نسبت به هم ابراز رضایت می‌کند و بیان می‌کند که همه‌ی این حوادث به خاطر اطمینان از وفاداری و عشق وحید نسبت به نور بود و پس از آرزوی خوشبختی برای آن‌ها، کتاب شگفت‌انگیز را به عنوان هدیه‌ی ازدواج به آن می‌دهد که می‌توان این قسمت را جزء پایان داستان به حساب آورد.

«وفجأة ظهرت نارة أمامهما في أجمل صورة، وهي تبتسم لهما وقالت: لقد نجحت يا نور في إنقاذ وحيد، كما أنقذ حياتك، وبرهنت، بشجاعتك وحبك، على أنك جدية بأن تكوني زوجة

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۱۷

له. والتفتت إلى وحيد، وقالت له: عفوت عنك يا وحيد، حبك لنور هو الذي جعلك تبوح بالسر. أنت لم تعد في حاجة إليّ، سأتركك مع نور وأنا مطمئنة عليكما. أعيد إليك الكتاب العجيب هدية مني إليكما بمناسبة زواجكما، لتريا فيه العالم وأنتما في بيتكما، أتمنى لكما حظاً طيباً» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۲۹-۲۸).

۳. موضوع (Subject)

موضوع هر داستان، مفهومی است که داستان درباره‌ی آن نوشته می‌شود. این مفهوم اغلب پاسخی به این پرسش است؛ داستان درباره‌ی چه بود؟ (مستور، ۱۳۷۹ش، ۲۹-۲۸) با توجه به این تعریف و پژوهش در حکایت، می‌توان گفت حوادث آن حول یک موضوع و آن بیان وفاداری، فداکاری و شجاعت به خاطر عشق است و دارای پایانی تحسرامیز و ناامیدکننده نیست که در روحیه‌ی کودک اثری منفی داشته باشد؛ زیرا «انتخاب داستان‌هایی با موضوعات عدالت، اخلاق نیکو، رفتار و منش انسانی که دارای پایانی حکمت‌آمیز و عبرت‌آمیز است و پایه‌های اخلاقی پسندیده‌ای را در وجود کودک بنیان نهاده و به مرور زمان آن را محکم می‌گرداند از موارد قابل توجه در ادبیات کودکان است و همچنین باید توجه داشت از موضوعاتی که پایانی تحسر و تشاؤم‌آمیز دارند و زیاد از حد ترسناک می‌باشند، جداً پرهیز شود» (حلاوة، ۲۰۰۰م، ۳۶ و بکیر، ۲۰۰۶م، ۴۰). «رجاء علی حویله» نیز تلاش کرده است که ویژگی‌های مذکور را در داستانش رعایت کند. از نظر محتوا، این افسانه مطابق با ارزش‌های انسانی و حکایتی با پیام (Message) اخلاقی و اجتماعی می‌باشد؛ که رجاء در هنگام قلم‌فرسایی در حیطه‌ی ادبیات کودکان از آن غافل نمانده است. به عنوان مثال در عبارت: «لقد نجحت نور فی انقاذ وحيد، كما انقذ حیاتک و برهنت بشجاعتک و حبک علی أنک جدیة بأن تکونی زوجة لک. عفوت عنک یا وحيد، حبک لنور هو الذی جعلک تبوح بالسر. انت لم تعد فی حاجة الیّ سأتركك مع نور و أنا مطمئنة عليكما» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۲۶) دو صفت والای انسانی یکی صداقت و دیگری پایبندی در عشق و دوستی را به کودکان گوشزد می‌کند. همچنین هفت‌بار رد شدن از آب رودخانه، و هر بار سهمگین‌تر شدن امواج، اوج پشتکار را به کودک گوشزد

می‌کند و به او می‌آموزد که در برابر مشکلات، فرار تنها راه چاره نیست.

در خلال حکایت، گریزی کوتاه بر (پیش سلامی) هم زده شده است. «قالت له بشجاعة وقوة: السلام عليك يا سيدنا الشيخ! فرد الشيخ عليها: لولا سلامك سبق كلامك لغاصت فيك أظفاري حتى عظامك!» (همان، ۲۵) فراتر از مفهوم مذکور با نگاهی بر جملات ذیل می‌توان گفت، نویسنده قصد گوشزد و درونی کردن احترامبه والدین و مشورت با آنها را داشته است. «ورفض وحيد العودة إلى قصر أبيه إلا إذا اصطحب نوراً ووالديها لتصبح زوجة له. ولم يجد والد نور و والدتها بدأ من مرافقته مع ابنتهم، وكانا قد حذراه من عدم موافقة والديه على زواجه من ابنة فلاحين بسيطين وأخبر وحيد والديه» (همان، ۲۰-۱۹). به احتمال قریب به یقین، «رجاء» از نگارش این حکایت اهداف زیر را تعقیب می‌کرده است: شناخت بهتر محیط توسط کودک و کسب مهارت‌های لازم برای زندگی؛ «زیرا یکی از اهداف ادبیات کودکان، شناساندن بهتر زندگی به کودکان و از بین بردن حس نگرانی و ترس از کودک در برابر مشکلات به آنهاست» (الهرفی، ۱۹۹۶م، ۵۳-۵۲)، کسب ارزش‌های اخلاقی، دینی، قومی، ملی و ...، تقویت حس کنجکاوی، اندیشه و تعقل در کودک؛ زیرا رجاء با گسترش طرح در طول حوادث سؤالات مختلفی را در ذهن کودکان برمی‌انگیزد اما در آن واحد جوابی برای آنها نمی‌آورد و در واقع برای یافتن جواب سؤالات، کودک را تا پایان داستان می‌کشاند و آشنایی کودک با مفاهیمی چون: اعتماد به نفس، امانتداری، خیانت به امانت، وفاداری، صداقت، فداکاری و دوست داشتن.

۴. شخصیت‌پردازی (Characterization)

در این حکایت، نویسنده ابتدا بیانی از شخصیت‌های داستان می‌آورد و سپس خواننده در طول داستان با شرحی که نویسنده از اعمال آنها می‌دهد بیشتر به خصوصیت‌های شخصیت‌ها پی می‌برد. به‌عنوان مثال رجاء این جملات را در معرفی ناره می‌آورد: «نظر وحيد إلى يمينة فوجد في الجدار بتناً في مثل سنّه، رائعة الجمال، و من خلفها بستان واسع» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۹) و اما این که او کیست؟ و از کجا آمده؟ و قادر به چه اعمالی است؟

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آنها برای کودکان ۱۹

خواننده از فحوای کلام و اعمال وی و گفت‌وگویش با وحید در ادامه حکایت متوجه می‌شود.

«فقلت له الفتاة: لا تخف يا وحيد! أنا من العالم الآخر! و أنا أميرة مثلك.» (همان، ۹) «قال وحيد: أراك جميلة، رائعة، و تشبهين البنات اللواتي أعرفهن» (همان، ۱۱) «و في الحال ينشق الجدار عنها، فيلعبان ويقص أحدهما على الآخر بعض القصص، و يحدّثها عن نفسه، و عن أمه و أبيه، و عن مدينته، التي لا يعرف ناسها إلا من بعيد، و تحدّثه عن ذلك العالم الآخر، و ما فيه من غرائب و عجائب. و يبقى بعد اختفائها وقتاً طويلاً، شاردماً مسحوراً بما سمع. و تمّ في قرارة نفسه أن يحصل على شيء من علمها الغريب ...» (همان، ۱۳).

از این جملات خواننده پی می‌برد که وی بشر نیست بلکه می‌توان او پری زیبایی به حساب آورد که همدم وحید گشته است و از عالم عجایب خبر دارد و قادر به کارهای خارق‌العاده‌ای چون مخفی شدن و ظاهر شدن در دیوار و ... است.

همچنین رجاء در معرفی شخصیت دیگری از حکایت به نام «نور» ابتدا شرحی کوتاه از وی می‌آورد «و ذات يوم كان وحيد يقَلب صفحات الكتاب، فوقع بصره على فتاة رائعة الجمال في ثوبها الأصفر، تعمل بجدّ و نشاط مع أهلها في الحقل» و سپس از کلام رد و بدل شده بین وحید و ناره می‌توان به شخصیت وی پی برد. «فقصّ وحيد علي نارة قصة الفتاة الجميلة، ذات الثوب الأصفر، التي تشبهها و كأنها نسخة أخرى منها، و تعمل في الحقل مع أهلها فضحكت نارة، و قالت له: كنت أعلم أنك ستصل إليها هذه نور أختي على الأرض» (همان، ۱۸-۱۷). که «نور» خواهر «ناره» در روی زمین است.

نویسنده، «شیخ» را با بیان خصوصیت‌هایش، به خواننده این‌گونه معرفی می‌کند: «وصلت إلى مفترق طرق ثلاثة عنده كوخ خشبيّ، و على بابه شيخ طاعن في السن، قد طالت لحيته، و طالت أظافره، حتى لامست الأرض» (همان، ۲۵).

عامل شخصیت، محوری است که تمامیت قصه برمدار آن می‌چرخد و کلیه عوامل دیگر عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند (القبانی، ۱۹۷۹م، ۶۸ و براهنی، ۱۳۶۲ش، ۲۴۲). در قصه‌های کودکان امکان دارد شخصیت داستان، حیوان یا انسان (کودک، بزرگسال، مونث یا مذکر) باشد البته درک داستان‌هایی که حول حیوانات است برای کودکان آسان‌تر است و بیشتر به آن گرایش

دارند و همچنین زیباست اگر نویسنده شخصیت‌های داستان را از محدوده‌ی سنی کودکان انتخاب کند؛ زیرا کودکان به آسانی قادر به درک آن‌ها و کارهایشان هستند (حلاوة، ۲۰۰۰م، ۱۴۱ و ۴۴).

رجاء در شخصیت‌پردازی این حکایت، از این اصل نیز غافل نمانده و شخصیت محوری (Protagonist)، (الشخصية الرئيسية، البطل) حکایت را شاهزاده‌ی کوچکی به نام «وحید» انتخاب کرده است البته «وحید» علاوه بر این، به خاطر حوادثی که برایش پیش می‌آید جزء شخصیت پویای (Dynamic character) حکایت نیز می‌باشد: «و اقتربت نارة من وحید، و نفخت علیه نفخة قوية فإذا به يتحول إلى حصان أسود. و اختفت في الجدار» (همان، ۲۳). و سپس با هفت بار رد شدن از آب رودخانه به حالت اولیه‌ی خود برمی‌گردد. «عبرت النهر سبع مرات كما قال لها الشيخ -عند ذلك انتفض الحصان الأسود و ظهر وحید مكانه» (همان، ۲۸).

از دیگر شخصیت‌های پویای این حکایت ناره است که در ابتدا پری مهربانی بود: «نظر وحید إلى يمینه فوجد في الجدار بنتاً في مثل سنّه، رائعة الجمال، و من خلفها بستان واسع، و استغرب ذلك، و أحسّ بالخوف، فقالت له الفتاة: لا تخف يا وحید! أنا من العالم الآخر! و أنا أميرة مثلك، رأيتك وحيداً بلا أصدقاء؛ لهذا جئت لنصبح صديقين» (همان، ۱۰-۹). اما بعد از برملا شدن راز به فرد خشنی تبدیل شد و با وحید به دشمنی برخاست. «و فجأة انشق الجدار. ظهر شبح أسود، له شعر طويل منفوش و عينان تقدحان الشرر، و يدان نحيفتان عليهما شعر كالإبر، تنتهيان بأظافر حادة كالشفرات. جمدّ الرعب وحيداً في مكانه، و لم يعد قادراً على الكلام، و عرف أن هذا هو شكل نارة حين تغضب. و انطلقت من الشبح ضحكة مجلجلة ساخرة» (همان، ۲۲). و در انتهای داستان پس از گره‌گشایی، ناره دوباره به حالت پری مهربان اولیه برمی‌گردد. «و فجأة ظهرت نارة أمامهما في أجمل صورة، و هي تبسم لهما و قالت: -لقد نجحت يا نور في إنقاذ وحید، كما أنقذ حياتك، و برهنت، بشجاعتك و حبّك، على أنك جديرة بأن تكوني زوجة له» (همان، ۲۸).

همان‌گونه که گذشت با برملاء شدن راز، ناره نسبت به وحید تغییر رویه می‌دهد و به دشمنی با وی برمی‌خیزد و از آن‌جا که حریف و هم‌آورد شخصیت اصلی داستان می‌شود، در این قسم حوادث، شخصیت مخالف (Antagonist) به حساب می‌آید.

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۲۱

در این حکایت شخصیت منفی ناره دوباره به شخصیتی مثبت تبدیل می‌شود؛ در ادبیات کودکان وجود شخصیت‌های پویایی چون ناره، بر ارزش کار می‌افزاید؛ زیرا به کودکان می‌آموزد که در هر شرایطی می‌توان با پشتکار به سمت بهتر شدن حرکت کرد البته تبدیل کردن شخصیت‌های منفی به مثبت در انتهای داستان کودکان نمایان‌گر هنر داستان‌نویس است؛ زیرا همان‌گونه که در تعریف افسانه‌ی پریان بیان شد، این نوع از افسانه‌ها دارای پایان خوشی می‌باشند. البته اگر رجاء داستان را این‌گونه به پایان نمی‌رساند شاید برخی از سؤالاتی که پیرامون علت دشمنی بین دو خواهر پیش‌آمده بود هم جوابی نداشت و یا جواب دادن به آن به اطلاع‌ی داستان می‌انجامید که پسندیده‌ی ادبیات کودکان نیست.

شخصیت دیگری به نام «نور» نیز در این حکایت به چشم می‌خورد که شخصیت همراز (Confidante, confidant) نامیده می‌شود؛ زیرا «شخصیت اصلی به او اعتماد می‌کند و با او اسرار مگو و رازهای خود را در میان می‌گذارد» (میرصادقی، ۱۳۷۷ش، ۱۸۲). همچنین نور تنها شخصیت ایستای (Static character)، (الشخصية الجاهزة أو المسطحة) این حکایت است؛ زیرا از ابتدا تا انتهای حوادث تغییری در وی و منش او رخ نمی‌دهد.

۵. زاویه‌ی دید، دیدگاه (View point؛ point of view) (طريقة الرواية)

هر داستانی بایدگوینده‌ای داشته باشد که موضوعی را نقل کند، این نقل موضوع ممکن است به شیوه اول شخص (زاویه دید درونی) یا دوم شخص یا سوم شخص (زاویه دید بیرونی، عقل کل یا دانای کل) صورت بگیرد (همان، ۱۵۶).

زاویه‌ی دید این حکایت بیندانای کل و دانای کل نمایشی در نوسان می‌باشد؛ زیرا در شیوه روایت دانای کل نمایشی، داستان در قالب گفت‌وگو است. شخصیت‌های داستان، اعم از دو نفر یا بیشتر، گفت‌وگوهای را بین هم رد و بدل می‌کنند، بدون این‌که بین این دیالوگ‌ها، توصیف یا شرحی بیاید» (عبدالله، ۱۹۹۱م، ۳۶).

پس با وجود دانای کل بودن زاویه دید حکایت، ازقسمت اعظمی از حکایت که در قالب گفتگو است نمی‌توان چشم پوشید. به عنوان مثال: «فقالت له الفتاة: لا تخف يا

وحید! أنا من العالم الآخر! وأنا أميرة مثلك، رأيتك وحيداً بلا أصدقاء. قال لها: -أصدقائي هم ألعابي وكتبي، لقد تعودت أن أكون وحيداً معهم وأهلي مشغولون عني دائماً. قالت: -لهذا جئت لنصبح صديقين، ما رأيك؟ قال وحيد: -هذا يسعدني.. موافق قالت: -على شرط واحد -وما هو هذا الشرط؟ -أن يبقى الأمر بيننا سرّاً، لا تبوح به لأحد، حتى لأمك وأبيك. -ولكن.. لماذا؟ -لأنني من عالم آخر، والسر عندنا يجب أن يبقى مصوناً، وأحدرك: إذا نُحِت بالسر لقيت مالا يرضيك. هزّ وحيد رأسه موافقاً، فقالت له: -إذا أردت أن تراني فنادني بصوت مهموس وقل "يا نارة! أنا وحيد.. أحضري في الحال" كرّر هذا النداء ثلاث مرات، فأحضر في الحال... فاطمأنّ وحيد وقال: -لا تخافي لن يعرف أحد من البشر سرنا فقالت له، وهي تودّعه، وتختفي في الجدار: - لا تنس ذلك، إلى اللقاء يا وحيد!« (حويّلة، ۲۰۰۱م، ۹-۱۲).

باید توجه داشت که این نوع داستان‌ها نمایش‌نامه نیست؛ زیرا نمایش‌نامه، شرایط خاص خود را دارد. عرضه داستان در قالب دیالوگ برای تمام مراحل کودکی مناسب است، این گفتگوها می‌تواند بنابر رده‌های مختلف سنی، طولانی یا محدود گردد» (عبدالله، ۱۹۹۱م، ۳۶).

۶. صحنه (Setting)

زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۷۷ش، ۱۹۳-۱۹۲). امکان دارد حوادث در موقعیت جغرافی خاصی مثل شهر یا روستا یا مزرعه و یا در برهه زمانی مثلاً چند قرن پیش یا فصلی مثل زمستان و تابستان و ... اتفاق بیفتند و گاهی نیز مکان حوادث، مکانی خیالی است که در واقعیت حال و گذشته نمی‌گنجد (حلاوة، ۲۰۰۰م، ۴۴-۴۵).

حکایت "دنیا الاسرار" از جمله قصه‌های کودکانه‌ای است که با لفظ (کان یا مکان، یا مستعمی الکلام، کان فی قلم الزمان) شروع شده است و در خلال حکایت نیز به کلماتی چون (ذات یوم، یوما من الایام) برمی‌خوریم؛ «این الفاظ به دلیل اینست که کودکان در سنین اولیه امکان درک واضح و کامل زمان برایشان نیست و از این الفاظ فقط اتفاق افتادن حادثه در گذشته را تعبیر می‌کنند» (همان).

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۲۳

رجاء قائل به تشخیص شب و روز توسط کودکان بوده است از این رو در موارد زیر زمان را به خوبی تصریح کرده است مثلاً گاهی برای افزودن خوف و ترس حکایت، زمان شب را برای بیان آن انتخاب می‌کند: «و حين أقبل الليل، ركبت الحصان الأسود، و خرجت من القصر من غير أن يراها أحد» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۲۵)، «قال لها الشيخ: امشي في طريقك، على مسافة ليلتين من هنا» (همان، ۲۶)، «امشي في طريقك، على مسافة ليلتين من هنا، تجدين نهرًا عليك عبوره سبع مرات على ظهر الحصان، و لاتفاني من أوجهه العالية، عند ذاك سيعود وحيد إلى شكله الأول» (همان، ۲۷).

گاهی هم برای بیان شدت و مدت انتظار، زمان شب را انتخاب نموده است که تا طلوع صبح زمانی بس دراز است: «ولم يستطع تلك الليلة، أن ينام كالمعتاد من فرحته، كما لم يجرؤ على لمس هذه الأشياء السحرية أمامه، حتى يطلع الصباح» (همان، ۱۵).

در این عبارت نیز اتفاقات، چنان که از فحوای کلام روشن است در شب می‌باشد و «حتى الصباح» به مدت طولانی تفکر اشاره دارد: «قال وحيد مستسلماً -نور! أرجو أن تتركيني أفكر حتى الصباح ولم ينم وحيد، بقي يفكر، ويفكر» (همان).

از آن‌جا که طلوع خورشید، روشنی را به همراه دارد و همه چیز از روشنی آن برملاء می‌شود رجاء زمان گفتن راز توسط وحید را صبح انتخاب کرده است: «و في الصباح، قابل وحيد نوراً و باح لها بكل شيء!» (همان، ۲۲). همچنین زمان دیدن رودخانه، به هنگام درخشش خورشید بوده است که پیام‌آور خوبی است: «وظهر لها النهر العريض، يلمع تحت الشمس، فاستبشرت خيراً. وعبرت النهر بالحصان» (همان، ۲۷).

در حکایة "دنیا الأسرار" بخش اعظم حوادث در اتاق وحید اتفاق می‌افتد که این نیز به خوبی بر تنهایی و گوشه‌گیری وحید اشاره دارد اما بعضی از صحنه‌ها هم در باغ و رودخانه و مکانی دور از قصر می‌باشد و در کل مکان را به صورت کلی بیان می‌کند مانند: «فهو يحب أن ييقى، وحيداً في غرفته مع ألعابه وكتبه وأفكاره وخیاله البعيد» (همان، ۸)، «وذات يوم قالت نور لوحيد، وهما يتنزهان في حدائق القصر» (همان، ۲۰)، «ومشت نور ليلتين، وظهر لها النهر العريض، يلمع تحت الشمس، فاستبشرت خيراً. وعبرت النهر بالحصان» (همان، ۲۷).

۷. زبان داستان (Language) (اللغة)

به طور کلی زبان رجاء در این اثر روان و ساده و برای کودکان قابل فهم است. صراحت حکایت را می‌توان مربوط به زبان آن دانست. این حکایت دارای اسلوبی استوار، متین و دارای صداقت لحن است و در واقع این ویژگی‌ها بیانگر مهارت نویسنده می‌باشد. در رابطه با لغات و اصطلاحات باید متذکر شد که کلمات ساده و مناسب سن کودکان می‌باشد و بیشتر جملات نیز کوتاه، روان و ساده است و در این بین به کلمه، عبارت و یا جمله‌ی نامأنوس بر نمی‌خوریم و در واقع نویسنده بر آن بوده است که با این روش، سرعت درک داستان را با سرعت خوانش آن هماهنگ کند و پیچیدگی ادراکی خاصی در جریان حکایت و حوادث وجود نداشته باشد و کنش اصلی اثر، کودک را به خود جذب نماید.

رجاء در این اثر، از ۲۱۴۵ کلمه و تقریباً ۳۹۰ جمله استفاده کرده است که در این بین دو جمله شرطیه، هفت جمله‌ی وصفیه، نه جمله‌ی حالیه و سه جمله‌ی معترضه به چشم می‌خورد که در جدول پایانی به صورت مفصل به آن اشاره شده است. شاید حجم زیاد جملات حالیه و وصفیه‌ی این حکایت این تصور را پیش آورد که اثر ارزش چندانی ندارد، اما «در بررسی کتاب‌های نوشته‌شده در ادبیات کودکان باید به این نکته توجه داشت هر کتابی با زبانی ساده و ابتدایی، مناسب کودکان نیست؛ زیرا کتاب‌ها برای گروه سنی خاصی نوشته می‌شوند و نویسنده باید توجه داشته باشد که زبان و دستور زبانی موجود در نوشته‌اش استوار و محکم و فنی باشد و نیاز آن گروه سنی را از نظر لغوی برطرف نماید» (عطاء، ۱۹۹۴م، ۶۵).

نویسنده همچنین مخاطب را به خوبی درک کرده و در اکثر بخش‌های حکایت، زبانی موسیقایی انتخاب کرده است؛ زیرا موسیقی و کلام آهنگین از ویژگی‌های تفکیک‌ناپذیر در داستان‌های کودکان است و کودکان نیز تمایل خاصی به شنیدن جملات دارای موسیقی نشان می‌دهند. این موسیقی از طریق تکرار (واج، واژه، عبارت یا جمله)، ایجاد وزن، سجع و . . . است (زارع بیدکی، ۱۳۹۱ش، ۱۲۹).

در این حکایت نیز این ویژگی‌ها کاملاً ملموس است که در هر بخش به چند نمونه اشاره می‌شود:

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۲۵

تکرار واج «ی»: «أصدقائي هم العالبي وكتبي، لقد تعودت أن أكون وحيداً معهم وأهلي مشغولون عني دائماً» (حويلة، ۲۰۰۱م، ۱۰).

تکرار واج «ن»: «نارة!.. يانارة! أنا نور...» (همان، ۲۴).

تکرار واج «ش»: «وفجأة انشق الجدار. ظهر شبح أسود، له شعر طويل منفوش وعينان تقدحان الشرر، ويدان نحيفتان عليهما شعر كالإبر، تنتهيان بأظافر حادة كالشفرات.» (همان، ۲۲).

تکرار «وحيد»: «سمع صوتاً حنوناً ناعماً يقول: وحيد..! لماذا أنت وحيد؟» (همان، ۸). «فسمع الصوت يتكرر وحيد..! لماذا أنت وحيد؟» (همان، ۹) «ولما تأخر وحيد، لحقت نور به، ففوجئت بالحصان الأسود. وبحتت عن وحيد، فلم تجده. عندها أدركت أن الحصان الأسود هو وحيد...» (همان، ۲۴-۲۳).

تکرار «نارة»: «نارة!.. يانارة! أنا نور...» (همان، ۲۴). «يا نارة أنا وحيد.. احضري في الحال» وكررها ثلاثاً، وفي الحال، انفتح الجدار، وظهرت نارة...» (همان، ۱۲ و ۱۷)، «فصدرت عنه كلمات متفرقة: -نارة! نارة!» (همان، ۲۳).

تکرار «السر»: «والسر عندنا يجب أن يبقى مصوناً، وأحذرك: إذا نُحِت بالسر لقيت مالا يرضيك» (همان، ۱۰)، «... هذا سر في حياتي لا يمكن لي أن أبوح به لأي مخلوق على وجه الأرض. -إذاً أنت لا تحبني! وأنا لا يمكن أن أعيش مع إنسان يخفي عني سرّاً كبيراً مثل هذا السرّ...» (همان، ۲۱).

تکرار «البلاد»: «يرى البلاد التي يعرف أسماءها، والبلاد البعيدة التي يجهلها يرى ... يرى أباه وهو بين وزرائه وقواده يُستبر أمور البلاد» (همان، ۱۶-۱۵).

تکرار «طلب»: «فوجئ وحيد بهذا الطلب، فحزن كثيراً وقال لها: أنا على استعداد لتلبية أي طلب لك إلا هذا الطلب» (همان، ۲۱).

تکرار «الحصان»: «وعبرت النهر بالحصان... وكادت تجرفها هي والحصان، ولكنها تماسكت وتشجعت وهتمت بالحصان» (همان، ۲۷).

تکرار «فى الحال»: «قل "يا نارة! أنا وحيد... احضري في الحال" كتر هذا النداء ثلاث مرات، فأحضر في الحال» (همان، ۱۱)، «يا نارة أنا وحيد... احضري في الحال» وكررها ثلاثاً، وفي الحال، انفتح الجدار» (همان، ۱۲).

تكرار «يرى»: «يرى البلاد التي يعرف أسماءها... يرى السهول والجبال والأنهار والبحار... و يرى أجناساً مختلفة من البشر، يرى أباه وهو بين وزرائه... يرى أمه تحيط بها النساء، يرى الفلاحين في حقولهم...» (همان، ١٦-١٥).

تكرار «يفكر»: «... بقي يفكر، ويفكر...» (همان، ٢١).

تكرار «سامحني»: «سامحني يا وحيد! سامحني!» (همان، ٢٤).

تكرار «تفكر»: «...أخذت تفكر وتفكر» (همان).

تكرار «تمشي»: «و بقيت تمشي وتمشي...» (همان، ٢٥).

تكرار «فعلت»: «وفعلت له مثلما فعلت لأخيه...» (همان، ٢٦).

تكرار «هيا»: «هيا.. هيا.. يا وحيد!» (همان، ٢٨).

-تكرار جملة: «كنت أظن.. كنت أظن أن... - كنت تظن أني لا أغضب من نور لأنها أختي على الأرض؟» (همان، ٢٣)، «سمع صوتاً حنوناً ناعماً يقول: وحيد... لماذا أنت وحيد؟... فسمع الصوت يتكرر وحيد... لماذا أنت وحيد؟» (همان، ٩-٨).

البتة كوتاهي جملات كه در بررسی اسلوب بیان شد را می توان از عوامل موسیقی ایی اثر هم به حساب آورد. در این جستار نمونه ای از جملات و گفت وگوی بین ناره و وحید ذکر شده تا روشن شود كه رجاء، با آوردن جملات كوتاه بر آهنگین كردن جملات و دوری از ممل و خسته كننده بودن آنها نیز جامع عمل پوشانده است.

«نادی هامساً ملهوفاً ثلاث مرّات: -يا ناره..! أنا وحيد.. أحضري في الحال» فانشق الجدار عن ناره، وسألته عما يريد. فقال لها: -برتك قولي أين كنت الآن؟ قالت متعجبة: - كنت نائمة وأيقظتني من نومي وأحلامي! وبدا الاستغراب على وجه وحيد، فسألته: -قل لي ماذا في الأمر؟ فقال لها: -لا.. لا.. ليس هناك شيء فقالت له: -وحيد.. لقد تعاهدنا على الصراحة في كل شيء، فقل لي ما الخبر» (حويلة، ٢٠٠١م، ١٨-١٧).

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۲۷

| تعداد کل کلمات حکایت | کلمات مخصوص سن کودکان | جمله شرطیه | جمله وصفیه | جمله حالیه | جمله معترضه |
|-------------------------|---|--|---|---|---|
| (۲۱۴۵) | ألعاب لعب أصدقاء أم أب عيد ميلاد الهدايا وحدة أحلام الحقل شبح أسود شعرتويل منفوش كوخ خشبي السر القصر الخدائق ماما رجاء | ۱- و إذا بحث لها بالسر، فلن أرتكب ذنباً. ولا شك أن نارة ستساعني إذا عرفت. ۲- إذا بُحت بالسر لقت مالا يرضيك. | ۱- و كأن ما رأه كان حلماً لا يصدق مرّ في نومه ۲- و أصبحت صدافتهما سراً لا يدري به أحد. ۳- و شعر بسعادة غامرة لم يشعر بها في حياته. ۴- و رأى، مرّة، ثعباناً كبيراً يقترّب منها ۵- و أنا لا يمكن أن أعيش مع إنسان يخفي عني سراً كبيراً... ۶- وأخرجت مقضباً كان معه. ۷- ظهر شبح أسود، له شعر طويل منفوش وعينان تقدحان الشرر، ويدان خفيفتان عليهما شعر كالإبر، تنتهيان بأظافر حادّة كالشفرات. | ۱- و ظهرت نارة و هي تبسّم. ۲- و هي تقول ضاحكة. ۳- و من يشمّها، و هو مريض، يشفى من مرضه في الحال. ۴- يرى أمه تحيط بها النساء. ۵- رى أباه و هو بين وزرائه و قوّاده يُستير أمور البلاد. ۶- و رأى، مرّة، ثعباناً كبيراً يقترّب منها، و هي تعمل في الحقل. ۷- و ذات يوم قالت نور لوحيد، و هما يتنزهان في حدائق القصر ۸- وفوجئ بالعصفور ميتاً في قفصه، وبانزهره قد ذبلت، وبالكتاب قد احتفى. ۹- فأخذت تبكي، وهي تمرّ يدها، بجان، على رأس الحصان ووجهه. | ۱- أتمنى لكما حظاً طيباً ۲- كل عام و أنت بخير يا وحيد! ۳- و طار الطير الله بمستبكم بالخير. |

نتیجه

«رجاء علی حویله» حکایت «دنیا الأسرار» را برای گروه سنی ۹-۱۲ سال نگاشته است با بررسی این اثر، چنین برمی آید که نویسنده در پی تحقق اندیشه‌هایی است که در ورای اثر و درواقع انگیزه‌ی اصلی وی برای خلق آن بوده است. اندیشه‌هایی چون:

شناخت بهتر محیط از سوی کودک و کسب مهارت‌های لازم برای زندگی، کسب ارزش‌های اخلاقی، دینی، قومی، ملی و...، تقویت حس کنجکاوی و نیز قدرت اندیشیدن و تعقل در کودک، آشنایی وی با مفاهیمی چون اعتماد به نفس، امانت‌داری، خیانت در امانت، وفاداری، صداقت و دوست داشتن؛ به عبارت دیگر این حکایت از نظر محتوا مطابق با ارزش‌های انسانی، با پیام اخلاقی و اجتماعی است.

علاوه بر آن نویسنده به خود اثر، یعنی آنچه که نوشته شده توجه و دقت لازم داشته است؛ زیرا که زبان او در این اثر روان و قابل فهم برای کودکان است. این حکایت دارای اسلوبی استوار، متین و دارای صداقت لحن است و با توجه به نمونه‌های ذکر شده در متن پژوهش می‌توان گفت، کلمات ساده و مناسب سن کودکان و بیشتر جملات کوتاه و روان است؛ زیرا رجاء درصدد است تا سرعت درک داستان را با سرعت خوانش آن هماهنگ کند. علاوه بر این، وی برای این که کودک را با حکایت بیشتر همراه سازد و او را جذب نماید محور و شخصیت‌های آن را امور جادویی و خارق العاده قرار داده است و این اهداف را از طریق انتخاب عناصر داستان و پرداختن هوشمندانه به آن‌ها محقق ساخته است؛ به عبارت دیگر وی با این هنرنمایی در ساختار داستان توانسته است با کودکان هم‌زبان وهم فکر شود تا آن‌ها او را یکی از دوستان خود تلقی کنند و این از جمله هنرها و شگردهای «رجاء علی حویلة» در این اثر است تا کودکان به سهولت و آسانی با افکار و اندیشه‌اش آشنا شوند و از آن استقبال کنند، با توجه به این دو ویژگی مهم در این داستان که حاصل رعایت فنون داستان‌نویسی است، به نظر می‌رسد که نویسنده در ارتباط برقرار کردن با کودکان موفق بوده و با توجه به نکاتی که ذیل عنوان اهداف نویسنده و پیام حکایت بیان شد، می‌توان ادعا کرد که وی توانسته است تا حدودی بخشی از نیازهای ذهنی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی آن‌ها را پاسخ دهد.

منابع و مأخذ:

- براهنی، رضا، (۱۳۶۲ش)، قصه‌نویسی، نشر نو، تهران، چاپ سوم.

بررسی عناصر داستان در مجموعه «دنیا الأسرار» و آموزندگی آن‌ها برای کودکان ۲۹

- جعفرقلیان، طاهره، (۱۳۷۷ش)، ادبیات کودکان، انتشارات طرح درس نامه، چاپ اول.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۳ش)، ادبیات کودکان و نوجوانان ویژگی‌ها و جنبه‌ها، انتشارات روشنفکران، چاپ هفتم.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۸ش)، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، دوره ۵۰ جلدی.
- سلطان‌قزائی، صادق، (۱۳۸۴ش)، ادبیات کودکان و نوجوانان با هویت فرهنگی، نشر دردانه.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۸۲ش)، ادبیات کودکان، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ ۲۱.
- شجری، رضا، (۱۳۸۴ش)، بررسی و تحلیل ادبیات کودکان در ایران از آغاز تا دهه‌ی هفتاد، انتشارات عیاران.
- علوی، سهیلا، (۱۳۸۲ش)، تا ملی دیگر در ادبیات کودک و نوجوان، انتشارات یادواره کتاب، چاپ اول.
- مرتضوی کزونی، علیرضا، (۱۳۶۴ش)، ضوابط و اصول نقد کتاب‌های کودکان و نوجوانان، کانون فرهنگ و هنر اسلامی.
- مستور، مصطفی، (۱۳۷۹ش)، مبانی داستان کوتاه، انتشارات مرکز، چاپ اول.
- معین، محمد، (۱۳۷۱ش)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال، میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷ش)، واژه‌نامه هنر داستان نویسی، کتاب مهناز، تهران.
- بکیر، آمین، (۲۰۰۶)، الفكر و الخيال في أدب الأطفال: دراسات و تجارب، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- حلاوة، محمد السيد، (۲۰۰۰م)، الأدب القصصي للطفل، مؤسسة حورس الدولية، الإسكندرية.
- حویلة، رجاء علی، (۲۰۰۱م)، دنیا الاسرار، اتحاد الکتب العربی، دمشق.
- عطاء، ابراهیم محمد، (۱۹۹۴م)، عوامل التشویق فی القصة القصيرة لطفل المدرسة الابتدائية، الطبعة الاولى، مكتبة النهضة المصرية.
- القبانى، حسین، (۱۹۷۹م)، فن كتابة القصة، الطبعة الثالثة، دار الجيل بیروت، لبنان.
- محمدحسن عبدالله، (۱۹۹۲م)، قصص الأطفال، معرض الشارقة للكتاب.
- الهرفی، محمدعلی، (۱۹۹۶م)، أدب الاطفال دراسة نظرية و تطبيقية، دار المعالم الثقافية، المملكة العربية السعودية.
- رضایی، پوران، (۱۳۹۰ش)، بررسی ویژگی‌های محتوایی و اسلوبی ادبیات کودکان در آثار نیل سلیمان سلیمان خلف، راهنما: کبری روشنفکر، دانشگاه تربیت مدرس، اردیبهشت ماه.

۳۰ نقد ادب معاصر عربی

- زارع‌بیدکی، (۱۳۹۱ش)، زینب، بررسی ادبیات کودکان و نوجوانان در داستان‌های کوتاه زکریا تامر، استاد راهنما: فاطمه قادری، استاد مشاور: علی بیانلو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، دانشکده زبان و ادبیات، اسفند ماه.
- صیادی، سکینه، (۱۳۹۱ش)، بررسی ادبیات کودک در شعر دو شاعر فلسطینی ابوسلمی و احمد دحیوره راهنما: محمد مهدی سمتی، مشاور: محمدعلی سلمانی مروست، دانشگاه یزد.
<http://www.irandoc.ac.ir>
- مشکانی، محمد، (۱۳۹۲ش)، بررسی تطبیقی سیر ادبیات کودکان در ایران و کشورهای منتخب عربی، استاد راهنما: محمدعلی طالبی، استاد مشاور: حجت الله فسنگری، دانشگاه تربیت معلم- سبزوار،
<http://www.irandoc.ac.ir>
- نظام‌دوست، اکرم، (۱۳۹۰ش)، ادبیات کودک در ادبیات معاصر عربی، راهنما: علی نوروزی، مشاور، نجمه رجایی، دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز.
- حسن‌لی، کاووس، اسدی، سمانه، (۱۳۹۰ش)، «تحلیل محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۷۰-۱۳۷۹ هجری شمسی»، دو فصلنامه مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۳۴-۶۰.
- رضی، احمد، عبدالهیان، فائقه (۱۳۹۰ش)، «عنصر روایت در ترانه‌های کودکانی مصطفی رحمان دوست»، دو فصلنامه مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- صفری، جهانگیر، رحیمی، مسعود، نجفی بهزادی، سجاد، (۱۳۹۰ش)، «نگاهی بر عناصر داستان در بازنویسی کتاب «قصه‌های شیرین کلیله و دمنه برای نوجوانان»، دو فصلنامه مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۷۷-۱۰۱.
- فروزنده، مسعود، (۱۳۸۸ش)، «نقد و تحلیل عناصر داستان در گزیده‌ای از داستان‌های کودکان»، مجله‌ی ادب پژوهی، صص ۱۵۱-۱۷۱.
- آقاگل، فردوس، رضوی‌زاده، اکرم، سبک‌شناسی سازمان متن ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی،
(<http://rasekhoon.net>) ۱۳۹۲/۱۱/۱۵.
- محمد ناصر، الملامح السیمیائیة فی القصة الموجهة للطفل الجزائری قصص الحیوان، ۱۳۹۳/۲/۶.
(<https://www.pnst.cerist.dz/>)
- مشبال، بلاغة قصة الطفل، ۱۳۹۳/۲/۶.
(<http://www.fikrwanakd.aljabriabed.net>)
- یحیی الصوفی، جنیف، (۲۰۰۶/۰۳/۰۶)، القصة السوریة.
(<http://syrianstory.com/raja.htm>)

دراسة عناصر الحكيم في قصة "دنيا الاسرار" و دورها التعليمي للأطفال

رضا افخمى عقدا^١

سكينه حجازى^٢

الملخص

كان أدب الأطفال فرعاً جديداً من فروع الأدب العالمي الذي ظهر في أوروبا ثم انتقل إلى جميع أنحاء العالم منها البلدان العربية. في الحقيقة إنّ الأدب يؤثر على الأطفال تأثيراً أفضل بالنسبة إلى طوائف أخرى في المجتمع. فالبشر يحتاج منذ الطفولة إلى التعلّم و التربية لأنّه على الأطفال دور هامّ في المستقبل لتنمية البشرية و تقدمها و هذا إحدى الدلائل على خلق الآثار المتنوعة في المجالات المختلفة كالكتب و الصحف و المجلات و القصص و الصور المتحركة و الحكايات و المسرحيات و... لتنوير أفكار الأطفال و استعدادهم لتحقيق بناء المجتمع المثالي. «رجاء علي حويلة» هي من إحدى كتّاب العرب، و التي اتجهت إلى الأطفال من خلال مجموعة (كان ماكان، حكايات من بلاد الشام) التي صدرت عام ١٩٩٤م. «حكايات دنيا الاسرار» أيضاً من أخرى نشاطاتها في حقل أدب الأطفال. يتناول هذا البحث معرفة عناصر الحكيم في "دنيا الاسرار" و تأثيرها في تعليم أذهان الأطفال و كيفية معرفة حاجات الأطفال الأخلاقية و الاجتماعية و... في هذا المجال بدا لنا أنّ رجاء في هذه الحكاية الخيالية تكلم الأطفال باللغة السهلة و الأسلوب الرائق حتّى تجذب الطفل إلى حكايتها لأنّها تقصد أن الطفل يعرف بيئته و مجتمعه و يكتسب الحكمة الوافرة للعيش و الحياة. إنّ الحكاية هذه عند رجاء أداة تربوية فعالة لغرس القيم المختلفة في ضمير الأطفال و تنمية الذوق الأدبي و توسيع اللغات و الاصطلاحات المختلفة في ذهنهم و ترغيبهم إلى اكتساب المثل الأخلاقية و الاجتماعية العليا.

الكلمات الرئيسية: أدب الأطفال السوري، رجاء علي حويلة، دنيا الاسرار، عناصر الحكيم.

١- أستاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد

٢- خريجة الماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد